

آیا حق داریم

از فلسفه اسلام سؤال کنیم

اگر در مباحث دینی حدود و شروطی که یادآور شدیم مراعات گردد نه تنها بحث در فلسفه احکام و تحقیق و تتبع در علت و فواید وجود آنها بلا نتیجه و گمراه کننده نخواهد شد بلکه در مواردی کاملاً مفید و منشا ایمان راسخ هم تواند بود.

باید توجه داشت که علاقه بدانستن فلسفه احکام و تعالیم دینی، یک تمایل اصیل و کشف منطقی صحیح است که امروزه مورد توجه افکار عمومی بوده و میتوان اطمینان داشت بجز موارد استثنائی خاصی (که تعدداً سئوالاتی نامانوس ولاینحل برای ایجاد شبهه از جانب مخالفین دینی از روی لجاجت و عناد طرح میشود) تقریباً همیشه طرح سؤال ناشی از علاقه بدین و علاقه به علم و دانش است هر چند که سؤال کننده فردی کم اطلاع باشد.

استاد محترم در مقاله اول خود (۱) تصریح فرموده اند « بعقیده اینجانب که مستند بتجربه های زیاد و ادله فراوانی است : الترام بیان فلسفه و علت برای « همگی » عبادات و احکام و سایر شئون دینی و تطبیق پاره‌ای از آیات قرآن کریم با علوم قدیم یا جدید نه اینکه دارای سود و مصلحت است بلکه از نظر کلی و اصولی زیانهای بسیاری متوجه دین و پیروان دین میکند و گاهی دلیلی بدست مخالفان میدهد » سپس دلایلی ارائه نموده و از دلیل اول نتیجه گرفته اند که « بیان فلسفه احکام ضروری نبوده و گرنه خود آورنده دین اسلام به بیان فلسفه آنها می پرداخت و بر پیروان خود او گذار نمی کرد و اعتقاد باینکه پیشوای بزرگ اسلام تشریح علت احکام را بر عهده دانشمندان گذارده است در حقیقت به پیامبر اسلام بطور ضمنی نسبت بیعدالتی داده است » گرچه معظم له این نتیجه را در مورد تمام احکام با آیات تعمیم نداده اند اما از مفاد کلیه مطالب دو مقاله چنین برمی آید که رویهم رفته فایده بررسی و مطالعه فلسفه احکام را غیر لازم و مضر و بلکه وسیله تولید فساد نیز دانسته اند.

۱ - رجوع شود به شماره دوم سال ۱۱ صفحه ۲۷ (بحثی درباره فلسفه احکام)

اگر مطابق نظریه استاد محترم ، بیان فلسفه احکام ضروری نبود پس در پاسخ سؤالات بیشماری که درباره حکمت و اهمیت تعالیم و دستورات مختلف دین اسلام از پیشوایان عظام (ع) میشد چرا آنها بطرح دلیل و شرح علت می‌پرداختند مثلاً وقتی از حضرت رضا (ع) سؤال کردند « چرا خداوند زنا را حرام کرده » فرمودند « علاوه بر سایر مضرات دیگر زنا موجب انهدام عواطف در اجتماع میگردد » یا اگر توجهی به تعالیم حضرت رضا (ع) و حضرت صادق (ع) در کتابهایی همانند «طب الرضا» و «طب الصادق» شود در آنجا از فواید دستورات بهداشتی اسلام و یا فواید میوه ها و غیر آنها بحث بمیان آمده و بامرونی در مورد بسیاری از دستورات بهداشتی دینی اشاره شده است که براساس حکمت و فواید استوار میباشد اگر بحث در علت و حکمت تعالیم اسلامی صحیح نبود ، چرا در برخی از موارد علت را بیان داشته‌اند و یا به برخی از سؤالات پاسخ حکمت آمیز داده‌اند ، و بایک توجه به سوابق امر معلوم میگردد که پیشوایان ما از تعلیم و تشریح علت و حکمت دستورات همیشه ، خودداری نمی‌کردند بلکه در مواردی کاملاً علت را تشریح مینمودند و اگر پیشوایان بزرگ علت و حکمت برخی از دستورات دینی را تشریح نکرده‌اند و یا برخی را برای کمی استعداد سؤال کننده و یا بهر علتی مسکوت گذارده‌اند هرگز از این موارد کم نمیتوان نتیجه کلی گرفت که توجه و تشریح حکمت تعالیم صحیح نبوده است و نکته جالب‌تر از همه اینکه خود پیشوایان هرگز پیروان خود را از تشریح علت و درک حکمت تعالیم دینی منع نکرده‌اند و تاکنون حتی یک‌خبر صریح و صحیحی هم وجود ندارد که به مجاز نبودن تشریح فلسفه احکام تصریح نماید و بالعکس در آیات قرآن و سخنان ائمه اطهار صراحتاً امر به تعقل و تفکر و تأمل شده که تعمق در حکمت احکام نیز از آن جمله می‌باشد و واضح است که مقصود از این امر بی‌بردن به علت و حکمت دستورات و اهمیت حیاتی آنها است .

تحصیل علم وقتی توأم با کنجکاوی از مصالح باشد منشاء اثر و حائز اهمیت است و گرنه حتی تحصیلات عالیه دانشگاهی در ردیف محفوظات قرار خواهد گرفت و بهمین ترتیب حفظ آیات قرآن یا هزاران خبر بدون عطف توجه به علت و حکمت و اهمیت آنها در ردیف محفوظات ذهنی و اندوختنی‌ها خواهد بود که فائده زیادی نخواهد داشت .

بهر حال بررسی فلسفه یک موضوع (بخصوص در محدوده دستورات دینی اصیل که مسلم باشد از جانب خداوند صادر شده است) و آشنا شدن به حکمت آن هیچ لطمه‌ای و صدمه‌ای دربر ندارد و اگر اصولی تحقق پذیرد ، خیر کثیری هم بدنبال خواهد داشت با اینحال آیا همچنانکه در مقاله‌های استاد آمده « ... اگر فلسفه و علت احکام روشن شود باز نتیجه بسیار زیان آور و بقول اهل منطق و اصول « تالی فاسد بزرگی » بر آن مترتب نطفاً ورق بزنید

آیا حق داریم از فلسفه اسلام سؤال کنیم؟

میشود که قابل جبران نیست و آن تعمیم و گسترش علت است در هر امری که اثر مزبور را بدست آورد ... « نیز زیان و انحراف و تالی فاسد بزرگی خواهد داشت ۱۹.

استاد محترم درجائی فرموده‌اند « آنچه بر جوینده دین کامل لازم است آنستکه باندازه توانائی در جستجوی راه راست و دینی درست کوشا و پویا باشد و چون از راه دلیل و یقین به مقصود خود رسید و پیغمبر راست گفتار را شناخت و بدستورات خدائی او آگاه شد دیگر بی چون و چرا باید بهمه دستورات ایمان آورد و بدانها عمل کند و برای اجرای هر دستوری فلسفه آنرا نپرسد که درك آنها برایش فوق فهم و شعور وی میباشد چنانکه وظیفه مریض پیدا کردن طیب حاذق است و حق ندارد پس از گسرفتن نسخه و دستور معالجه از وی فلسفه کیفیت معالجه و علت دارو ها را بپرسد زیرا اگر مریض دارای آن ادراک و فهم باشد نیازی بپزشك ندارد ... » روی این شرح بررسی فلسفه احکام را معظمله مطرود و ممنوع دانسته‌اند . ولی آیا این راه و روش تحقیق صحیح است ؟! و این چنین استدلال از نظر سیر تکامل روحی بشر در جهان علم و عقل درست و موجه تواند بود ؟!

اگر مریض به طیب مراجعه کرد و طیب برایش داروئی تجویز نمود حال اگر مریض در حال مرض بخواهد بعلت پیدایش بیماری و پیشگیریهای مقدماتی لازم برای جلوگیری از ابتلاء مجدد پی‌برد و یا بکیفیت دارو آشنائی حاصل کند ، مگر کاری غیر معقول کرده است ؟! ممکن است گفته شود مریض هر گز نمی‌تواند مثل طیب به ماهیت موضوع پی‌برد اما هر مریض ممکنست بقدر معلومات و اطلاعات قبلی و بر حسب مراتب عقل و علم و ادراک و حضور ذهن خود تا حدودی بموضوع آشنا شده و تکلیف خود را برای آینده بداند ، و از طرفی اگر مریض بجای فرد عادی يك دانشجوی طب بود ، یا يك طیب متخصص در همان رشته ، آیا حق ندارد از ماهیت مرض خود از پزشك معالج سؤال کند و بر معلومات خود بیفزاید ؟! پس در این مورد مسئله اصلی آن نیست که غیر عالم از عالم سؤال نکند و عوام حق ندارد حکمت مسائل را از خواص بپرسد ، بلکه اصل آنست که سائل آن چنان سؤالی ، قبلاً از راه تحصیل علوم و حقایق ، خود را برای دریافت پاسخ صحیح و اصولی سؤال خود آماده نماید و از آن پس در مرحله دوم باید بداند که سؤال خود را از چه کسی بپرسد تا باخذ نتیجه مثبت و مسلمی (اگر در حدود فهم و علم بشر است) نائل آید.

ناگفته نگذیریم بطور کلی این يك نقص اساسی است که اکثراً بررسی کنندگان تعالیم اسلامی هر حکم و هر امری را از نظر اسلام بصورت منفرد مورد مطالعه قرار داده و گاهی ارتباط اصیل و عمیق و تاثیرات ظریف و دقیق دستورات در یکدیگر و پیوند ظاهراً نامحسوس تعالیم را باهم (که اکثراً اجرا یا عدم اجرای هر يك ، اثرات غیر مستقیم مفید یا مضرى در کیفیت اجرا و اخذ نتیجه کلی و اساسی در روی دیگری دارد) نادیده

نقش ایمان ...

بقیه از صفحه ۲۸

البته ایمان به خدا و مذاهب صحیح و خالی از خرافات و تحریف و نقیضات منفی می‌تواند این اثر را داشته باشد که نمونه آنرا در نقش فعال اسلام در آزاد ساختن ، قسمت قابل توجهی از مستعمرات آفریقائی و آسیائی می‌توان یافت . (۱)

از مجموع این گفتار نتیجه میگیریم که اثر آرامبخشی ایمان به آن مبدء بزرگ

مطلبی است که همه موافقان و مخالفان آن مبدء در آن اتفاق نظر دارند ، وهمه میگویند ایمان به خداوند - قطع نظر از هر چیز - اثر فوق‌العاده‌ای در تأمین آرامش روحی انسان دارد .

سخن خود را در این بحث با گفته‌ای از ارنست آدلر پزشک و جراح معروف پایان میدهیم ، او میگوید :

« بسیاری از بیماریهای عصبی نتیجه ترس و اضطراب و نگرانی است ، و اگر ترس و اضطراب را با اعتماد به خدا زایل کنیم فوراً بیمار بهبود می‌یابد !

بار دیگر تکرار میکنیم که فعلا می - خواهیم مسئله ایمان بخدا را از نظر اثرات مختلف آن ارزیابی کنیم ، اما اثبات این مسئله از نظر فلسفی بحث جدا گانه‌ای دارد .

۱ - ممکن است گفته کمونیستها در باره پاره‌ای از مذاهب ساختگی و استعماری ، یا مذاهب آسمانی که با خرافات فراوان آمیخته شد (مانند مسیحیت کنونی) صادق باشد ، برای توضیح بیشتر در این قسمت به کتاب فیلسوف نماها مراجعه فرمائید .

می‌گیرند ، و چون در آن حالت هر گز به نتیجه مثبت و مسلمی نرسند (و هر گز هم نخواهند رسید !) چه‌بسا که نقص حاصل از روش و رفتار خود را منتسب به نقص در آن مورد از احکام و تعالیم اسلام می‌نمایند و فراموش کرده‌اند که يك يك تعالیم اسلامی در عین حال که منفرد موضوع و مورد خاصی را از لحاظ فرایض معینی تعقیب می‌کنند اما از لحاظ اخذ نتیجه قاطع عالی ، تمام این دستورات متفقا و مجتمعا منشا اثر می‌گردند و بعبارت دیگر بدانسان که از اجتماع سلول ها و نسوج و اعضاء و از همکاری و هماهنگی دستگاههای مختلف بدن بالاخره يك کالبد زنده کامل و واحدی بوجود می‌آید یعنی بيك نتیجه عالی و کاملی مانند بر خورداری از نعمت حیات و تندرستی منتهی میگردد در حالیکه هر يك از سلول ها و نسوج و اعضاء منفرداً موجودیت مستقلی داشته و بنوعی در بدن مشغول انجام وظیفه بوده و منشا اثرند در این مورد نیز توفیق اخذ نتیجه صحیح و عالی و کامل در جریان زندگی در تحت لوای يك دین حقیقی و کاملی (بمانند اسلام که تعالیمش شامل نکات و دقایق باریک بشمار و نامتناهی است) تنها وقتی ممکن است بسرحد کمال مطلوب برسد که تمام دستورات و تعالیم را توأما و همه‌جانبه بمعرض اجرا گذارند نه اینکه سالیان درازی عمر را در کسالت و رخوت و بطالت گذرانده و از تحصیل علم و کوشش در درك حقایق غفلت ورزیده ، آنگاه در همان حال جهل مرکب ، سؤال بزرگ را مطرح و انتظار حل معجز آسای معما را داشته باشند .

(دنباله دارد)